

بررسی اصول حاکم بر حقوق متهم در پرتو حقوق کیفری افغانستان و اسناد بین‌المللی

غلام حضرت برهانی^۱

چکیده

جامعه‌ای یافت نخواهد شد که عاری از اتهام و جرم باشد؛ هر قوم، قبیله و اجتماع در کنار پیشرفت در عرصه‌های مختلف محل آستن اعمال اتهامی و مجرمانه که ناگزیر به تحمل آن‌هاست اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که هنگام کشف، تعقیب و نهایتاً در محاکمه باید حقوق اساسی مظنون و متهم رعایت شود. در قوانین ملی و بین‌المللی قواعد و اصول تضمین‌کننده حقوق متهم در تمام مراحل دادرسی پیش‌بینی شده است؛ که مهم‌ترین آن؛ اصل برائت واصل برابری است و اینکه متهم همان مجرم است؛ امری خلاف اصل و باید آن را به اثبات رساند؛ و تا کسی به‌موجب حکم قطعی و اعتبار امر مختوم محکوم نشده باشد بی‌گناه تلقی شده، حق برخورداری از سکوت، تفهیم اتهام، کرامت انسانی، منع آزار و اذیت، حق دفاع که هر متهمی حق دارد در کمال آزادی به دفاع از خود برخاسته و کلیه دلایل تحصیل و ارائه‌شده علیه خود را مورد بحث قرار دهد، حق داشتن وکیل، منع دستگیری خودسرانه، برخورداری از مترجم و لزوم تحصیل دلیل به روش قانونی و ارائه آن بر عهده تعقیب‌کننده است. در امور جزای باید به تفسیر مضیق پرداخت و شک باید به سود متهم تعبیر و تفسیر شود، حق رسیدگی توأم با برابری سلاح‌ها، پرسش از شهود، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات و دادگاه‌ها، تعدد قاضی و تعدد مراحل رسیدگی که این‌همه قواعد و اصول تضمین‌کننده حقوق مظنون و متهم، نیز در قوانین افغانستان تا حد زیاد رعایت شده اگرچه در شیوه تطبیق آن کاستی‌های و نارسایی‌های دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: حق، مظنون، متهم، برائت، جرم، دفاع، وکالت و عدالت.

۱. عضو هیئت‌علمی آکادمی علوم افغانستان و دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

رعایت حقوق متهم و مظنون از ارکان یک محاکمه عادلانه به شمار می‌رود؛ و موجب تفکیک اتهامات صحیح از تعقیب سقیم و ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی و درنهایت تأمین آرامش خاطر شهروندان می‌شود. وصف عادلانه بودن محاکمه زمانی تأمین می‌گردد که بخش کشف، تعقیب و تحقیق پولیس و غارنوال (دادستان) از یکجانب و بخش دفاع متهم و وکیل مدافع در جانب دیگر، درنبرد قضایی، کشف حقایق مربوط به وقوع جرم سهم گیرند و درنهایت، قاضی باکمال استقلال و بی طرفی حکم را صادر می‌کند. لازمه دفاعیه مؤثر و مناسب برای متهم، این است که اصول، مقررات و تضمین‌های برای برگزاری یک محاکمه عادلانه فراهم باشد.

نظام جزای افغانستان که به‌تازگی در سدد احیاء شدن و یکی از تحولات نوین در کشور است که آشنایی بیشتر با آن برای جامعه ی حقوقی افغانستان و کارکنان نهادهای عدلی و قضایی کشور بسیار مفید است. برخی از اصول نیز در پی پیشرفت و گسترش اسناد بین المللی حقوق بشر در حقوق داخلی کشورها بر حقوق جزا داخلی سایه افکنده است؛ به‌طوری‌که امروزه مجموع اصول قدیمی و جدید را به‌عنوان «اصول اساسی حقوق جزا» یا به تعبیر دیگر اصول راهبردی حقوق کیفری نامیده که هرگاه حقوق جزا در چارچوب این اصول به اجرا درآید، در این صورت می‌توان عملی شدن یک حقوق جزای انسانی را نوید خواهد داد. قوانین افغانستان این حقوق را مانند معیارها و استانداردهای بین‌المللی بیشتر به رسمیت شناخته است؛ هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی بر این حقوق و اصول تأکید کرده و برای آن شرایط و تضمین‌های را پیش‌بینی نموده که باید از سوی محاکم رعایت شود؛ که بنده سعی خواهد کرد تا جامعه حقوقی ما به آن آشنایی بیشتری را کسب نموده و امید این مقاله درخور بوده و بتواند زمینه آگاهی برای متهم از اصول محاکمات جزای را فراهم آورده تا حقوق جزا در چارچوبی قاعده‌مند و ضابطه مند به اجرا درآید و از افراط و تفریط در برخورد با مظنون، متهم و حتی مجرم جلوگیری کرده بتواند.

اصول راهبردی حقوق دادرسی کیفری

- ✓ اصول کلی ناظر بر حقوق جزا؛
- ✓ اصول ناظر بر حقوق دفاعی متهم؛
- ✓ اصول ناظر بر تحقیق و تعقیب؛
- ✓ اصول ناظر بر محاکمه عادلانه؛ که جایگاه آن‌ها در قوانین اصول محاکمات جزای (آئین دادرسی کیفری) افغانستان قرار ذیل خواهد بود:

اصول کلی ناظر بر حقوق جزا^۱

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات^۲

در ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان تصریح می‌کند: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه باصلاحیت و مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.» و باز در ماده ۲ و ۳ قانون جزا، نیز بر اصل فوق تأکید می‌کند: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به موجب قانون.» و «هیچ کس را نمی‌توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.» و کذا بند ۳-۱، ماده ۷ قانون کود جزا: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود، مگر به حکم قانون که قبل از ارتکاب آن، نافذ گردیده باشد. هیچ جزایی رانمی‌توان تطبیق نمود، مگر این که در این قانون تصریح شده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه ذیصلاح، مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد.»

اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی^۳

در ماده ۲۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند» و باز در ماده ۹ قانون کود جزا تأکید می‌کند: «جرم عمل شخصی است و جزای مترتب بر آن به شخص دیگری سرایت نمی‌کند.»

اصل برابری افراد در پیشگاه قانون^۴

ماده ۲۲ قانون اساسی تأکید می‌کند: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» و باز در ماده ۶ کود جزا تأکید می‌کند: «مظنون، متهم و محکوم بدون نظر داشت تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله‌ای، دینی یا مذهبی، عقیده سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می‌باشد.» (کریانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶ و

¹ The general principles governing criminal law

² The principle of crimes and punishments

³ The principle of individual criminal responsibility

⁴ The principle of equality of persons before the law

اصول ناظر بر حقوق دفاعی متهم^۱

در این دسته، اصولی بررسی می شود که در ارتباط با حق دفاع متهم است و به عبارت دیگر رعایت آن‌ها باعث می گردد که شرایط و تسهیلات کافی برای متهم فراهم گردد چنانچه در محکمه بین المللی نورنبرگ، ماده ۱۶؛ منشور توکیو بند {الف}، ماده ۹؛ قسمت {ج} و {د} بند ۴ اساس نامه محکمه بین المللی جزائی (۱۹۹۳-۱۹۹۱ م)؛ ماده ۲۰ اساس نامه روندا (۱۹۹۴ م) و سرانجام محکمه بین المللی جزائی دائمی (۱۹۹۸ م) در قسمت {ب}، بند یک ماده ۶۷ نامه خویش حق فراهم آوردن فرصت، تسهیلات و زمان کافی را برای حق دفاعی متهم به رسمیت شناخته است؛ که از مجموعه اسناد ملی و معیارهای بین المللی برای حق دفاع مناسب متهم دو عنصر ضروری ذیل به دست خواهد آمد:

زمان کافی برای تهیه دفاعیه: یعنی تا متهم و وکیل مدافع آن بتوانند وقت و زمان کافی برای دفاعیه خویش از دیدگاه قانونی و حقوقی داشته باشد. در ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می نگارد؛ که زمان کافی بستگی به ویژگی های هر پرونده دارد و هر پرونده ممکن است با پرونده دیگری از خصوصیات و ویژگی های نظر به پیچیدگی، ساده بودن اتهام، نوع و ماهیت اتهام، دلایل، شمار متهمین، رفتار شاکی، عملکرد مقامات قضائی متفاوتی برخوردار باشد که در واقع هر کشور نظر بر لزوم دید خویش زمان مناسب را نظر با شرایط، احوال و اوضاع با نظر گرفتن شرایط لازم را برای مراحل دادرسی در مدت معقول و با سرعت مورد نیاز متوازن پیش بینی می کند.

تسهیلات کافی: دومین حق که باید در نظر گرفته شود برابری تسهیلات کافی از سوی مقامات قضائی برای یک دفاعیه خوب تر متهم و وکیل مدافع آن، آماده ساختن تسهیلات کافی خواهد بود. چنانچه در ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ دسترسی به اسناد و دیگر دلایل که متهم برای تدارک دفاعیه خویش به آن‌ها نیاز دارد، فرصت گرفتن وکیل و برقراری ارتباط با وی، تهیه دفاع مؤثر و مناسب از لازمه حق دفاع متهم دانسته شده و نیز در اسناد ملی و بین المللی تضمین های مستقل برایش پیش بینی شده تا بتواند بی گناهی خویش را اثبات کند که اصول ذیل را می توان در این دسته جای داد:

¹ Principles governing the rights of the defendants

اصل برائت^۱

ارتکاب جرم امری است استثنائی و خلاف اصل و نیازمند اثبات، بنابراین اصل برائت است و متهم هیچ اجباری به اثبات بی گناهی خویش ندارد، این اصل یکی از اصول بنیادین حقوق جزا است که به دفاع از اولین و مهم ترین حق دفاعی متهم می پردازد. اصل برائت را می توان میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان محسوب نمود و بر تمامی مراحل پروسه کیفری حاکم است؛ و می توان گفت که این حق اگر برای متهم شناسایی شده است به طریق اولی در حق مظنون هم قابل اعمال بوده؛ زیرا در مورد کسی که هنوز اتهام نامه در مورد وی صادر نشده است فرض بی گناهی وی از قوت بیشتر برخوردار بوده به این معنا که «همه انسان ها تا مادامی که مجرمیت آنان در جریان رسیدگی عادلانه و منصفانه در محکمه ی که مطابق با قانون تشکیل گردیده، به طور قطع و یقین اثبات و احراز نگردیده، بی گناه محسوب می شود و نتیجتاً از هر گونه تعرض مصون هستند» و به عبارت دیگر «هر امر که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زبان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد، در صورتی که توجه آن شخص به شخص محل تردید باشد باید (به موجب این اصل) آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبرا نموده؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۴۹) چنانچه بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح دارد: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود.» که قانون گذار افغانی نیز به مانند بسیاری از نظام های قضایی دیگر، اصل برائت را پذیرفته و جهت استحکام و تثبیت هر چه بهتر آن؛ وی در قانون اساسی و اجراءات جزای قرار داده و در واقع به حمایت از حقوق متهم پرداخته است چنانچه در قانون اساسی ماده ۲۵ می گوید: «برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.» در قانون اجراءات جزای بند ۲۶ ماده ۴ برائت را چنین تعریف کرده: «حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجودیت دلایل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضیه حکم نموده باشد.» و همچنین در بند یک ماده ۵ قانون اجراءات جزایی (قانون آئین دادرسی کیفری) تصریح می کند: «برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.»

توضیح: از مجموع مواد قانونی در رابطه با این اصل نکات ذیل قابل استنباط

¹ The presumption of innocence

می‌باشد:

الف: واضح است که بر اساس قانون اساسی افغانستان برائت ذمه حالت اصلی است که در جریان تمام مراحل دادرسی و محاکمه جزایی اعتبار دارد. در مرحله ماقبل محاکمه اصل برائت ذمه مستلزم آن است که اقداماتی که علیه متهم صورت گرفته متناسب با نوع اتهامات علیه وی باشد و به‌طور مشخص می‌توان گفت هر اقدام اجباری که علیه شخص در مرحله ماقبل محاکمه اتخاذ می‌گردد باید ضرورت آن احساس شود و متناسب باشد؛ لذا توقیف قبل از محاکمه یک حالت استثنائی است که باید با ارائه دلایل موجه توجیه گردد؛ مانند خطر انحراف تحقیق یا خطر فرار و غیره.

ب: این اصل متضمن حفظ و حمایت از حقوق و آزادی‌های اشخاص در مواجهه با وضعیت اتهامی است، به موجب این اصل هرکس تا زمان که جرم او به اثبات نرسد بی‌گناه است، زمانی می‌توان فرض برائت را کنار گذاشت که حکم قطعی از سوی محکمه باصلاحیت بر مجرم بودن متهم صادر شده باشد؛ بنابراین حتی بعد از صدور حکم محکمه ابتدائیه مبنی بر محکومیت متهم بازهم فرض برائت در مورد وی صادق است، زیرا چه‌بسا محکمه استیناف محکومیت صادره از سوی محکمه ابتدائیه را نقض کند.

ج: اعمال هرگونه محدودیت نسبت به متهم باید مستند به دلایل قانونی باشد و همچنین محدودیت‌های مذکور تا جایی رواست که برای کشف حقیقت، ضروری دانسته شود.

د: فرض برائت ذمه مانع از توسل به اقدامات خشونت آمیز همانند تعذیب و شکنجه جهت اخذ اقرار از متهم می‌شود، همچنین در صورت التزام به فرض برائت ذمه، متهم الزامی به اثبات بی‌گناهی خویش ندارد.

ه: مطلب دیگر که از مجموعه مواد مذکور استفاده می‌شود این است که حکم محکومیت باید از سوی محکمه‌های باصلاحیت صادر شده باشد، لذا صدور حکمی در رابطه با مجرمیت فردی، از سوی محکمه‌ای که قانون، صلاحیت رسیدگی به آن دعوا را به چنین محکمه‌ای تفویض نکرده است؛ یا از سوی هر نوع نهاد غیر قضایی و یا محاکم صحرایی و مردمی دیگر، معتبر نخواهد بود.

و: در جریان محاکمه، اصل برائت ذمه نخست از همه مستلزم بی‌طرفی قضایی می‌باشد حق برائت ذمه خواهان آن است که قضات و سایر مأمورین دولتی از پیش‌داوری نسبت به یک قضیه خودداری ورزند. این بدین معنا است که مقامات عدلیه به‌ویژه خائرنوالی و پولیس نباید تقصیر یا بی‌گناهی شخص متهم را قبل از نتیجه قطعی و نهایی محاکمه اعلام کند. (علامه، ۱۳۸۶، ۳۳ و رضائی، سایت)

اصل تفهیم اتهام و دلایل آن^۱

تفهیم اتهام «عبارت است از اعلام رسمی رفتار یا رفتارهای مجرمانه به متهم، از سوی بازپرس، مقام قضایی و یا ضابط دادگستری (مأمورین ضبط قضائی) به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک و فهم باشد.» (آشوری، ۱۳۸۸، ۱۳۵) و یا: «تفهیم موضوع و دلایل اتهام به معنای این است که متهم از ماهیت افعال مجرمانه خود و اوضاع و احوال زمان ارتکاب و هم از شواهد و دلایل علیه خود اطلاع حاصل کند.» (رسولی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳) پس تفهیم اتهام و بیان دلایل آن از سوی مقامات دادرسی و قضایی به متهم یکی از اصول مهم و حقوق بنیادین مظنون و متهم است که مورد شناسایی جهانی قرار گرفته و در اصل تضمین‌کننده حقوق آن‌ها در یک محاکمه عادلانه به حساب می‌آید و پیش‌نیاز انجام دفاع مناسب است زیرا تا زمانی که متهم از اتهام و دلایل آن آگاه نشود نمی‌تواند در برابر آن از خود دفاع کند و این حق در تمام مراحل دادرسی، محاکمه و یا برائت متهم توسط محکمه باید رعایت گردد. چنانچه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۳ قسمت الف ماده ۱۴ می‌نگارد: «در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.» که تخلف از این اصل موجب بطلان تحقیقات خواهد شد، زیرا ناآگاهی از موارد اتهام، آزادی دفاع متهم را شدیداً مخدوش می‌کند. (رضایی، سایت)

در مجموعه ی قوانین افغانستان به تفهیم اتهام و ضرورت آن توجه شده است، و بر فوری بودن تفهیم اتهام و دلایل آن حتی به مجرد گرفتاری تأکید شده است، چنانچه قانون اساسی در ماده ۳۱ می‌نگارد: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد.» در این ماده از تفهیم اتهام یاد شده است اما از تفهیم دلایل اتهامی سخنی به میان نیامده است ولی قانون اجراءات جزایی، علاوه بر ضرورت تفهیم اتهام، بر لزوم تفهیم، دلایل، جبران خسارت و هر نوع رفتار غیرانسانی نیز تأکید ورزیده است چنانچه در بندهای ۶-۱، ماده هفت خویش می‌نگارد؛ که مظنون، متهم و مسئول حق العبدی در مراحل تعقیب عدلی، دارائی حقوق ذیل می‌باشد: «دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه؛ مصونیت از گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خساره وارده مطابق احکام قانون؛ مصونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هرگونه برخورد غیرانسانی؛ دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری از طرف مرجع گرفتار کننده؛ اظهار مطالب و ارائه دلایل به صورت آزادانه؛ ارائه اسناد، مدارک و شهود، استجواب از شهود که علیه وی شهادت داده اند و حضور و

¹ Article charged the roots.

استماع شهودی که به نفع وی شهادت می‌دهد.»

چنانچه در این مورد میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در فقره ۲۰ ماده ۹ نیز به وضاحت بیان می‌کند: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دایر بهر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.»

ماده های مذکور به سهم خود در تذکر تفهیم و دلایل اتهام به متهم از سوی پولیس (پلیس)، نکته‌ای بسیار مثبتی در قانون یادشده می‌باشد. فایده تفهیم اتهام و دلایل آن به متهم این است که این امر به وی در امر تدارک و تهیه دفاعیه کمک می‌نماید و از این طریق حقوق متهم رعایت می‌گردد. (رضایی، سایت) متهمی که نداند اتهام او چیست چگونه می‌تواند از خود دفاع کند؟

اصل برخورداری از حق سکوت^۱

از جمله حقوق اساسی متهم و مظنون در حین گرفتاری، مرحله تحقیقات و یا بعد از آن دادن حق سکوت است و باید این حق برایش تفهیم گردد و بیان شود که هر اظهاری اگر در جریان گرفتاری می‌نماید بعداً همان اظهار وی برخلاف او استعمال خواهد شد. در اصل حق سکوت تضمین برای عدم اخذ اعتراف به اکراه مادی یا معنوی از مظنون و متهم می‌باشد، چون حالت گرفتاری یکی از مواردی در مرحله کشف جرم می‌باشد و در مرحله کشف جرم که اساس، تهداب و مبنای پروسه قضیه جزائی را می‌گذارد، هرگاه در این مرحله اجراءات قانونی صورت گیرد مراحل بعدی (تعقیب، تحقیق و محاکمه) که به آن استوار بوده درست پیش برده می‌شود و اگر احیاناً مرحله کشف درست و قانونی اساس گذاشته نشود مراحل بعدی که به آن بنا یافته می‌باشد منحرف می‌گردد و هدف عمده که باید هیچ بی‌گناه بی‌موجب مجازات و هیچ گناهکار از چنگال قانون فرار ننماید برآورده گردد.

مبنای حق سکوت: عمدتاً برای حق سکوت حقوقدانان چهار مبنا را ذکر کرده است:

۱. اساسی ترین مبنای آن اصل برائت ذمه است؛ زیرا مفاد این اصل آن است که متهم تا زمانی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگرفته باشد بری الذمه دانسته می‌شود. لذا از شخص دارای برائت الذمه هر نوع پرسش بدون رضایت وی امر غیرموجه و نادرست تلقی شده و هرگز وی را نمی‌توان مجبور به پاسخگویی کرد؛
۲. دومین مبنای این اصل؛ رعایت شرط آزادی، اختیار و اراده است و تا زمانی که شخص باراده خود و با داشتن آزادی کامل اعتراف یا اقرار به عملی نکند، اخذ هر نوع

¹ The enjoyment of the right to silence

اعتراف یا اقرار از نزد وی جبراً، ارزش و اعتبار قانونی نداشته و هرگز سبب اثبات جرم وی نمی‌گردد؛

۳. مبنای سه وجود اصل؛ البینه علی المدعی است. مطابق این اصل وظیفه اثبات بدوش شخصی است که ادعا می‌نماید واصل در قضایای جزای این است که؛ وظیفه اثبات اتهام بر عهده خائنوال می‌باشد. لذا متهم مکلف نیست تا بی‌گناهی خویش را اثبات نماید و یا برای بی‌گناهی خویش دلایلی را اراء نماید؛

۴. مبنای چهارمی که در این رابطه وجود دارد، این است که هیچ کس مجبور نیست تا بر ضد خود وادار به ارائه دلیل گردد و یا به عبارت دیگر خود را مجرم ثابت نماید. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۰ و ایثار، ۱۳۹۵، ص ۱۳)

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۳ قسمت {ز} ماده ۱۴ تصریح دارد: «هر شخص حق دارد در جریان تثبیت هر نوع اتهام علیه وی از تضمین‌های حداقل ذیل با تساوی کامل برخوردار گردد.» و باز تکرار می‌کند: «مجبور ساخته نشود که علیه خویش شهادت بدهد یا به جرم خویش اعتراف نماید.» و همچنین در قانون اجراءات جزایی راجع به حق سکوت در بند ۷ ماده هفت استفاده از حق سکوت و امتناع از هرگونه اظهارات را حق مسلم متهم و مظنون شمرده است و باز در ماده هشت قانون اجراءات جزایی تاکیداً یادآوری می‌کند: «پولیس حین گرفتاری، خائنوالی قبل از آغاز تحقیق و قاضی قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج ماده ۷ این قانون را به مظنون و متهم یا نماینده قانونی آن‌ها توضیح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمایند.»

پس پولیس، خائنوال(دادستان) و قاضی مکلف‌اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل، حق حضور در هنگام تفتیش، مقررات شناسایی مجرمین از طریق صف کشیدن، معاینات توسط اهل خبره و محاکمه برای مظنون و متهم ارائه نموده و نیز متهم می‌تواند که به سؤالات محکمه به اساس حق سکوت جواب ندهد و این حق هیچ مطلبی را بر پرونده او افزوده نمی‌کند و کسی نمی‌تواند حق سکوت را به‌عنوان قرینه‌ای علیه متهم و در اثبات مجرمیت او استفاده کرد و این یکی از حقوق بنیادین متهم بشمار می‌آید ولی در صورتی که متهم نخواهد از حق سکوت خویش استفاده کند، در این صورت متهم و مظنون باید توضیحات لازم و مناسب را ارائه نماید.

اصل کرامت انسانی^۱

کرامت انسانی در نزد قانون گذار بسیار مهم بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چنانچه در فقره ۱ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر شخص حق آزادی و امنیت شخصی دارد، هیچ شخصی خودسرانه دستگیر یا توقیف نمی شود آزادی هیچ شخصی سلب نمی شود مگر بر اساس دلایل و طبق اجراءات که در قانون پیش بینی شده است.» و همین طور چندین بار در قانون اساسی و قوانین عادی افغانستان بر آن تأکید کرده است: در مقدمه قانون اساسی، حفظ کرامت و حقوق انسانی در جامعه افغانستان، از اهداف تدوین این قانون دانسته شده و در ماده شش قانون مزبور؛ دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی و تامین وحدت ملی مکلف گردیده است.

علاوه بر این در ماده ۲۴ قانون مذکور چنین آمده است: «آزادی حق طبیعی انسان است، این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصوون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسانی مکلف می باشد.» و باز در ماده ۲۹ همین قانون تصریح شده است: «... تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است. در ماده مذکور دو نکته قابل جلب توجه است، آن لزوم تعریف و محدودیت آزادی می باشد، یعنی آزادی دیگران و مصالح عامه توسط قانون گذار تأکید شده است تا از محدود و مخدوش کردن آزادی های دیگران به طور خودسرانه جلوگیری به عمل آید. پس اگر کسی آزادی دیگران و منافع و مصالح عامه را تهدید می کرد؛ آزادی شخصی از وی سلب و گرفته می شود و ترجیح به آزادی های و حقوق دیگران، منافع و مصالح عامه داده می شود و حتی این نوع افراد را می توان به اساس اخلال در نظم و منافع عمومی محاکمه کرد.

اصل منع شکنجه^۲

شکنجه در لغت به معنای اذیت، آزار، رنج و عذاب آمده است (عمید، ۱۳۶۲: ۶۷۸) و در اصطلاح عبارت از هرگونه آزار و اذیت جسمی یا روانی شدید است که مأموران دولت و یا سایر مقامات عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود و به قصد اخذ اقرار یا کسب اطلاعات و یا هر انگیزه دیگر بر متهم یا محکوم علیه اعمال می نمایند. کنوانسیون منع شکنجه در تعریف وی می نگارد: «شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمدتاً درد یا رنج های شدید جسمی یا روحی به شخص وارد آورد و منظور از آن این

¹ The principle of human dignity

² The principle of the prohibition of torture

باشد که از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهای گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده تنبیه گردد یا اینکه هدف از آن تهدید یا اجبار این شخص یا شخص ثالث و یا تنبیه او به هر دلیل دیگری باشد که مبتنی به شکلی از اشکال تبعیض است. مشروط بر اینکه چنین درد و رنج‌های توسط مأموران دولت یا سایر مقامات عمومی یا با ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی آنان تحمیل شده باشد؛ و رنج‌های که منحصراً از اجرای مجازات قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا تبعی چنین مجازاتی است، شکنجه محسوب نمی‌شود.» (کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل، ۱۹۸۴: ماده ۱)

پس مقامات قضائی و پولیسی حین برخورد با مظنون یا متهم و بازجویی از وی، اصول را در این زمینه رعایت نمایند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها ممنوعیت شکنجه و وارد کردن فشار روحی و جسمی بر شخص متهم در کلیه مراحل دادرسی و محاکمه جزایی می‌باشد و این یک حق مطلق و مسلم هر متهم، مظنون و محبوس است؛ و آن را در هیچ شرایطی نمی‌توان تعلیق کرد. میثاق بین‌المللی، قانون اساسی و دیگر قوانین ملی افغانستان صریحاً شکنجه و همچنین وارد ساختن فشار روحی و جسمی را بر شخص متهم ممنوع دانسته است. در این باره ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» و نیز در ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتاری‌های ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرارداد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.» و یا مواد ۲ و ۴ کنوانسیون منع شکنجه؛ که شکنجه علی‌الاطلاق منع قرار گردیده و کشورهای عضو متعهد گردیده‌اند که با اتخاذ تدابیر مؤثر قانونی، اداری، قضایی و غیره از وقوع شکنجه و آزار در قلمرو حاکمیت خود پیشگیری نموده و چنین رفتاری را در قوانین جزایی خود جرم دانسته و کسانی را که در شروع، مباشرت، شرکت یا معاونت در شکنجه دخالت داشته‌اند، محاکمه و مجازات کنند؛ ماده ۵ کنوانسیون هم با پیش‌بینی مفاد قاعده «استرداد یا محاکمه»، متهمان به شکنجه را همه‌جا قابل محاکمه و مجازات دانسته‌اند، قراردادهای چهارگانه ژنو مصوب سازمان ملل که بر اساس ماده ۱ مشترک در هر چهار قرارداد «رفتار خشن، شکنجه و آزار» کسانی که مستقیماً در مخاصمات شرکت ندارد و نیز «لطمه به حیثیت اشخاص به ویژه تخویف و تحقیر آنان» و نیز ماده ۹۹ قرارداد ژنو «هیچ فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام به اسیر جنگی

وارد آید» ممنوع اعلام گردیده است و کذا کنوانسیون حقوق اطفال دربند الف ماده ۳۷: هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی رحمانه یا غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نخواهد گرفت و به تأسی این اصول ماده ۲۹ قانون اساسی تصریح می کند: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.» و یا ماده ۳۰ قانون اساسی: «اظهار، اقرار و یا شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت ادراک عقل در حضور محکمه باصلاحیت. همان طوری که ملاحظه گردید قانون گذار در این مواد به ممنوعیت شکنجه در تمامی مراحل فرایند دادرسی کیفری پرداخته است و نکات ذیل از مواد مزبور قابل استفاده است:

۱. تصریح به (حتی به مقصد کشف حقایق) هر نوع عذر و بهانه را از شکنجه گران می گیرد و شکنجه را مطلقاً ممنوع می کند.
۲. این ماده شکنجه را هم در مراحل بازداشت قبل از محاکمه منع می کند و هم در دوران حبس محکوم علیه به مجازات، عبارت (محکوم به جزا باشد) اشاره به مورد اخیر دارد.
۳. مواد فوق هم ناظر به ممنوعیت مباشرت به شکنجه است و هم ناظر به ممنوعیت صدور دستور شکنجه، به عبارت دیگر، ممنوعیت شکنجه در این مواد، هم برای مأموران تعقیب و تحقیق وضع شده است و هم برای مقامات مافوق آن ها؛ اما نسبت به «حق برخورداری از شرایط انسانی در دوران بازداشت» که از ماده بیست و چهارم قانون یادشده استنباط کرد، ماده مذکور مقرر می دارد: «کرامت انسان از تعرض مصئون است و دولت به احترام و حمایت از کرامت انسان مکلف است.» و باز در ماده ۴ قانون جزا و بند یک ماده ۱۲ کود جزا افغانستان مقرر می دارد: «تعیین جزای که مخالف کرامت انسانی باشد جواز ندارد.» همچنین بند ۳ ماده هفتم قانون اجراءات جزایی پیش بینی کرده است: «مصئونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هرگونه برخورد غیرانسانی.» و باز دربند ۵ همین ماده ۷ اضافه می کند: «اظهار مطالب و ارائه دلایل به صورت آزادانه.» از جمله حقوق متهم و مظنون بوده که موارد ذیل از این مواد قابل استنباط خواهد بود:

۱. اشخاص مظنون و متهم تحت هیچ گونه فشار روحی و یا جسمی، توهین، تحقیر و تعذیب قرار گرفته نمی توانند؛

۲. اظهارات و دلایل مظنون و متهم در فضای کاملاً آزاد اخذ می گردد؛

۳. اظهار، اقرار و یا شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود اعتبار ندارد؛

۴. آزار و اذیت عمدی بوده و هیچ نوع مجازات را نداشته باشد.

مبنا و اساس حق قرار نگرستن انسان ها در معرض شکنجه یا سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده همان شرافت و کرامت ذاتی است که همه انسان ها به طور مساوی از آن برخوردار هستند؛ توضیح اینکه وقتی حکومت از شکنجه به عنوان ابزاری برای اعمال فشار، تهدید و زور استفاده می کند و از این طریق می خواهد امنیت و اقتدار سیاسی خود را حفظ کند و یا متهمان و محکومان را وادار به ارائه اطلاعات و یا اقرار نماید، در حقیقت از فرد به عنوان یک وسیله برای رسیدن به یک هدف استفاده می کند و این امر چیزی جز انکار کرامت و شرافت ذاتی انسانی نیست. (رحیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶) و در نتیجه، از مجموع مواد میثاق، قانون اساسی و عادی افغانستان استفاده می شود که شکنجه و اعمال انواع فشارهای جسمی و روانی به هر قصد و بهانه ای که باشد و در تمام مراحل دادرسی و محاکمه، ممنوع است و در چنین شرایطی اخذ اقرار و جمع آوری دلایل علیه متهم غیرقانونی و فاقد اعتبار است.

اصل بهره مندی از وکیل مدافع منتخب^۱

دفاع به دو معنا بکار برده می شود؛ یکی به معنای عام که شامل تمام مواردی می گردد که به خاطر ایجاد عکس العمل در برابر ناملازمات تبارز داده می شود، مانند دفاع مشروع، دفاع از حریم کشور و غیره؛ اما دفاع به معنای خاص آن، شامل توضیحات و بیاناتی می باشد که مدعی علیه با ارائه دلایل مستند، در دعوای حقوقی (مدنی)، مطالبه مدعی و در دعوای جزایی، اتهامات وارده مدعی را که مدعی العموم است، رد نماید. در واقع مدعی علیه با تکذیب مطالبات و خواست ها با اتهام وارده علیه خود در یک قضیه اقدام می نماید. بناء دفاع از اتهام وارده در برابر نهادهای عدلی و قضایی و انتخاب وکیل مدافع از جمله حقوق اساسی افراد به شمار می رود. (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۴۰-۲۳۹)

در بسیاری از موارد، اتهامات جزای، پیچیده و فنی است به طوری که متهم به تنهایی، نمی تواند از عهده دفاع برآید. در این گونه موارد، استفاده از وکیل مدافع برای کمک به امر دفاع و تهیه دفاعیه مناسب، یک حق طبیعی ضروری و از مهم ترین عناصر تضمین کننده حقوق متهم است در قوانین ملی و بین المللی مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. در این باره بند ۳ جز {د} ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین توضیح دارد: «در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب

¹ The benefit of the chosen defense attorney

خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.» و همچنین در اصل سی و یک قانون اساسی افغانستان مقرر داشته است: «هر شخصی می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند.» پس دولت طبق ماده ۳۱ قانون اساسی؛ در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید تا به شکل رایگان از وی دفاع کند که این نوع وکیل مدافع را بنام مساعد حقوقی یاد می‌نمایند. (رسولی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰)

همچنین در بند ۸ ماده ۷ و ماده ۱۰ قانون اجراءات جزای؛ هرگاه مظنون یا متهم بی‌بضاعت، ناشنوا، یا گنگ و یا ناشنوا و گنگ یا نابینا بوده یا نارسائی ذهنی داشته باشد، به موافقت وی برای او مساعد حقوقی تعیین می‌گردد و مساعدت‌های حقوقی برای مظنون و متهم توسط اشخاص مسلکی صورت می‌گیرد، به این معنا است که وکیل باید در کار خویش مهارت داشته باشد و در صورت عجز متهم از پرداخت هزینه وکیل، دولت با شرایط مخصوص مکلف به پرداخت هزینه وکیل مدافع خواهد بود.

و همچنان در بند ۳ ماده ۴۸ قانون مبارزه علیه مواد مخدر و بند ۵ ماده ۱۰ قانون وکلا؛ تأکید شده است که در تمام موارد مندرج این ماده، محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن از هر نوع تعرض مصئون می‌باشد. وکیل حق اشتراک در تمام مراحل و اطلاع از جریان کشف، تحقیق و محاکمه موکل و نتایج آن را دارد؛ و برای تأکید بیشتر؛ ماده ۸ قانون اجراءات جزای تصریح می‌کند: «پولیس، خرنوال و محکمه مکلف‌اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل، طبق ماده ۷ قانون مذکور برای مظنون و متهم ارائه نمایند و هرگاه مظنون و یا متهم توانایی مالی استخدام وکیل مدافع را نداشته باشد، برای آن‌ها وکیل مدافع رایگان تحت شرایط خاص تعیین می‌گردد.

از آنچه تا اکنون راجع به حق بهره‌مندی از وکیل برای متهم، ذکر شد این نتیجه به دست می‌آید که در قوانین ملی و بین‌المللی این حق به‌عنوان یک اصل در قانون اساسی و قوانین عادی شناسایی شده است و وکیل مدافع از ابتدای دستگیری توسط پولیس تا انتهای محاکمه، می‌تواند در تمامی مراحل حضور داشته باشد و عدم حضور وکیل مدافع در هر یکی از مراحل یادشده، حتی می‌تواند از موجبات فرجام خواهی یا اعاده دادرسی در ستره محکمه (دیوان عالی کشور) خواهد شد که از مجموعه قوانین مذکور راجع به حق بهره‌مندی از وکیل مدافع توسط متهم نکات ذیل قابل استفاده است:

همان طور که ملاحظه گردید، در قوانین مزبور، نفس حق بهره‌مندی از وکیل مدافع به رسمیت شناخته شده است. همچنین عبارات به‌کاررفته در قوانین فوق‌الذکر حاکی از آن است که بسیاری از اصول حاکم بر وکالت هم مورد تأیید تدوین‌کنندگان قوانین افغانستان قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه عبارت «هر شخص می‌تواند... وکیل مدافع تعیین کند.» در ماده ۳۱ قانون اساسی اشاره به لزوم منتخب بودن وکیل از سوی متهم دارد زیرا عبارت فوق به این معنا است که متهم می‌تواند از میان وکلا یکی را برای خود به‌عنوان وکیل مدافع تعیین کند.

عبارت «به مجرد گرفتاری» در ماده ۳۱ قانون اساسی اشاره به فوری بودن حق بهره‌مندی از وکیل مدافع دارد. همچنین عبارت بند دو و ۳ ماده ۱۰ قانون وکلا مبنی بر این که وکیل مدافع حق دارد در تمام مراحل استنطاق مظنون حاضر باشد، به‌طور ضمنی شامل حضور وکیل در لحظه‌های آغازین استنطاق و بازجویی نیز می‌شود. حق داشتن وکیل مدافع با تهیه و ترتیب یک دفاع خوب و مناسب ارتباط ناگسستگی دارد. خیلی مهم و حیاتی است که مظنون و یا متهم بتواند با وکیل مدافع خویش بدون هراس و ترس از هرگونه عواقب آن آزادانه صحبت نماید. بدون تأمین این شرط اساسی ترتیب دفاعیه مناسب ممکن و میسر نخواهد بود به همین جهت لزوم محرمانه بودن مکالمات وکیل با موکل هم صریحاً در بند ۵ ماده ۱۰ قانون وکلا و هم در ماده ۳۱ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

اصل بهره‌مندی از مترجم^۱

حق داشتن مترجم اصل دیگر از اصول تضمین‌کننده حقوق متهم است که به‌منظور تأمین حقوق متهم در کلیه مراحل دادرسی و محاکمه اجرا می‌گردد؛ زیرا متهم زمانی می‌تواند اتهامات وارده را خوب بفهمد و به پیامدهای حقوقی آن واقف شود که آن را درک کند. حق برخورداری از مترجم به‌طور مستقیم با حق دفاع ارتباط دارد زیرا اگر متهم به زبان کاری محکمه آشنا نباشد و نتواند اتهامات و اسناد مربوط به آن را به خوبی درک کند نمی‌تواند از خود دفاع مناسبی ارائه دهد. امروزه در بسیاری از کشورها افرادی زندگی می‌کنند که به زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند. علاوه بر این، در محاکم بین‌المللی این مطلب نمود بیشتری می‌یابد زیرا متهمان این محاکم غالباً به زبانی غیر از زبان رسمی محکمه تکلم می‌کنند به همین جهت است که حق برخورداری از مترجم در اصول و اسناد بین‌المللی تصریح شده است چنانچه در ردیف {ج} بند یک ماده ۵۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌گوید چنانچه زبان مورد استفاده در بازجویی غیر از

¹ The benefit of the translators

زبانی باشد که شخص کاملاً می‌فهمد و به آن سخن می‌گوید شخص حق یک مترجم شایسته و ترجمه‌ای منطبق با شروط انصاف را دارد و نیز در قسمت {الف}، بند ۳، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهام که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.» و نیز در جز {و} آن: «اگر زبانی را که در محکمه تکلم می‌شود نمی‌فهمد یا نمی‌تواند با آن تکلم نماید یک مترجم مجانی به او کمک کند.» حق بهره‌مندی از مترجم، در قوانین افغانستان، به‌مانند آنچه در اسناد بین‌المللی راجع به این موضوع آمده است، نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ زیرا افغانستان هم از کشورهایی است که اتباع آن از قومیت‌های مختلف تشکیل شده و زبان‌های متنوعی در آن رایج است. به منظور شناسایی زبان مورد تکلم اقوام مذکور و حمایت از این زبان‌ها ماده شانزدهم همین قانون مقرر می‌دارد: «از جمله، زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ای، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور، زبان‌های رسمی دولت می‌باشند».

در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکی، ترکمنی، پشه‌ای، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، زبان مورد تکلم علاوه بر پشتو و دری به‌منزله زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان‌های افغانستان برنامه‌های مؤثری طرح و تطبیق می‌نماید، نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد می‌باشد.

از مواد مذکور قانون اساسی مشخص می‌گردد که مسئله زبان و رعایت حقوق اقوام مختلفی که به این زبان‌ها تکلم می‌نمایند در نزد تدوین‌کنندگان قانون اساسی افغانستان، موضوعی مهم و عمده بوده است. با توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان ضرورت وجود مترجم برای متهم در محاکم اهمیت شایانی پیدا می‌کند، به همین دلیل است که هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی، قانون‌گذار بر لزوم وجود مترجم برای متهم تأکید ورزیده است.

راجع به وجود مترجم در محاکم، ماده یک صد و سی و پنجم قانون اساسی می‌گوید: «اگر طرف دعوا زبانی را که محکمه توسط آن صورت می‌گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان (مترجم) برایش تأمین می‌گردد.» از این ماده نکات ذیل قابل استنباط می‌باشد:

قانون‌گذار قانون اساسی هم ترجمه مواد قانونی و هم اسناد مربوط به دعوا را لازم دانسته است؛ مترجم باید به زبان مادری باشد، لذا وجود مترجم مسلط به دو زبان رسمی (پشتو و دری) افغانستان کفایت نمی‌کند. همچنین حق داشتن مترجم از بند ۲

ماده ۳۱ این قانون نیز استفاده می‌شود: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد» این حق آگاهی ضرورتاً مستلزم آن است که متهم باید زبان را بفهمد که چه اتهامات علیه وی نسبت داده شده است.

بهره مندی از وجود مترجم در بند یک ماده ۱۱ قانون اجراءات جزای هم در مرحله تحقیق و هم در مرحله محاکمه برای متهم شناسایی شده است: «پولیس، خرنوالی {دادسرا} و محکمه مکلف اند برای مجنی علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد استفاده در اجراءات تعقیب عدلی را نداند کر یا گنگ و یا کر و گنگ باشد، زمینه حضور ترجمان را میسر سازند. برای اشخاص بی بضاعت در احوال مندرج ماده دهم این قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام می‌گردد.»

اصول ناظر بر کشف، تحقیق و تعقیب^۱

کشف جرم طبق معمول، در همه کشورها ضابطان قضایی مسئول کشف جرم هستند. البته ضابطان قضایی نظر به ماده ۳ و بند ۴ ماده ۱۶ قانون پولیس، به سه دسته؛ ضابطان عام، خاص و ضابطان نظامی تقسیم می‌شوند. در این نوشتار چون بنا بر اختصار است فقط ضابطان عام در حقوق افغانستان بیان می‌گردد. ضابطان عام قضایی در افغانستان را پولیس عدلی تشکیل می‌دهد. شایان ذکر است که پولیس، به دودسته تقسیم می‌شود: پولیس امنی و پولیس عدلی. پولیس امنی، معادل همان پولیس اداری در کشور فرانسه است که مسئول حفظ امنیت شهرها است و وظیفه آن حفظ نظم و امنیت و به عبارت دیگر پیشگیری از وقوع جرم است.

دسته دیگری از پولیس که به طور مستقیم با دستگاه عدالت جزایی سروکار دارد، پولیس عدلی است.

منظور از ماده ۱۳۴ قانون اساسی که کشف جرم را وظیفه پولیس دانسته است، همین دسته‌ی دو از پولیس است.

طبق ماده ۳ قانون پولیس؛ تشکیلات ایشان به طور کلی، زیرمجموعه وزارت داخله است؛ اما مسلماً پولیس عدلی در امر کشف جرم، طبق دستور خرنوال (دادستان) و قاضی عمل خواهد کرد.

۶۷

نکته دیگر آنکه، طبق بند ۴ ماده پانزدهم قانون پولیس، این نیرو می‌تواند افراد مظنون را تا مدت ۷۲ ساعت تحت نظارت نگهداری و بیشتر از آن مدت، حق نگهداری فرد مظنون را ندارد و باید وی را به خرنوالی تحویل دهد. (قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۱۳۴)

¹ Principles governing the detection, investigation and prosecution

اما تحقیق و تعقیب بر طبق ماده ۱۳۴ قانون اساسی؛ تحقیق در مورد جرائم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه وظیفه خرنوالی (دادسرا) دانسته شده و تأکید شده است که این وظایف مطابق به احکام قانون صورت می‌گیرد.

در ادامه ماده آمده است: خرنوالی جز قوه اجرائیه و در اجراءات خود، مستقل می‌باشد. پس بنابراین در افغانستان نیز به‌مانند فرانسه خرنوالی جز قوه مجریه بوده و در عین حال در انجام وظایف خویش مستقل می‌باشد. (آشوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۶)

علاوه بر استقلال بی طرفی مأمور ضبط قضائی و خرنوالی نیز به رسمیت شناخته شده است. در این باره در ماده ۲۰ قانون اجراءات جزایی آمده است که: «مأمور ضبط قضائی و خرنوال مکلف‌اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون در نظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع‌آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک اقدام نمایند.»

طبق ماده ۸۷ قانون اجراءات جزای؛ پولیس مکلف است حداکثر الی ۷۲ ساعت بعد از گرفتاری مظنون محضر اجراءات را با اوراق، اسناد و دلایل جمع‌آوری شده رسماً به خرنوالی ارائه نموده و مظنون را غرض تحقیق به خرنوالی مربوطه بسپارد.» و خرنوالی نیز طبق ماده ۹۱ قانون اجراءات جزایی؛ هرگاه خرنوال در جریان تحقیق تشخیص نماید که پولیس و موظف امنیت ملی در اجراءات مربوط به قضیه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصمیم قانونی به مقام ذیصلاح اداره مربوط محول می‌نماید و طبق ماده ۱۰۰ قانون مذکور خرنوال می‌تواند بعد از تسلیمی مظنون در صورت موجودیت دلایل مندرج فقره ۳ ماده ۹۹ و ۱۰۰ این قانون امر توقیف او را در جرم جنحه به مدت هفت روز و در جرم جنایت حسب احوال برای مدت پانزده روز صادر نماید و هرگاه در جرم جنحه و جنایت مدت هفت و پانزده روز برای اكمال تحقیق و ترتیب صورت دعوی کافی نباشد؛ خرنوال می‌تواند با رعایت مراتب مندرج بند ۲ این ماده پیشنهاد تمدید توقیف متهم را حسب احوال طور ذیل به محکمه ابتدائیه مربوط تقدیم نماید:

در جرائم جنحه‌ی الی مدت ۱۰ روز؛

در جرائم جنایت الی مدت ۳۰ روز.

و اگر در میعاد مذکور خرنوالی (دادسرا) نتواند که تحقیق را کامل نماید به اساس دلایل موجهه پیشنهاد نموده و محکمه هم برای یک بار میعاد را با حفظ حضور اعتراض متهم، وکیل و مساعد حقوقی وی صادر می‌نماید و هرگاه ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف برطرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع‌رهایی او به قید کفالت

بالمال یا بدون آن نمی‌شود.

نکته مثبت دیگر در قوانین افغانستان از لحاظ رعایت اصل برائت، تفکیک بین مظنون و متهم است؛ بند ۱۱ ماده ۴ قانون فوق مقرر می‌دارد: مظنون شخصی است که به اساس سوءظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد و باز در بند ۱۳ ماده مذکور؛ متهم شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بروی وارد گردیده باشد؛ که باز این اصول ناظر بر کشف، تحقیق و تعقیب قرار ذیل می‌باشد:

اصل تفکیک مرحله تحقیق از مرحله محاکمه^۱

در نظام عدالت کیفری افغانستان مرحله کشف، تحقیق و تعقیب از یکسو و محاکمه از سوی دیگر، در قوانین مربوطه، به‌طور مجزا پیش‌بینی شده است. نیرویی امنی مسئول کشف و خائونالی مسئول تحقیق و تعقیب است و محاکم صرفاً به امر محاکمه می‌پردازند.

اصل منع دستگیری و بازداشت خودسرانه^۲

گرفتاری و توقیف خودسرانه از دیرزمان به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر و حاکمیت قانون در جهان و افغانستان امری شناخته شده بوده است. در بند اول ماده نهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون.» و بامطالعه ماده ۹ میثاق به نظر می‌رسد که واژه خودسرانه به معنای ناعادلانه بودن یا ناسازگار با اصول عدالت یا باکرامت انسانی باشد. معنای این واژه موسع‌تر از واژه مغایر با قانون بوده و عناصر از متناسب بودن، ناعادلانه بودن غیرقابل پیش‌بینی بودن و عدم رعایت تشریفات قانونی را دربر می‌گیرد. (علامه، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴) و همچنین در بند دوم ماده ۲۷ قانون اساسی که در گذشته از آن یاد شده، در این باره می‌گوید: «هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون.» کمیته حقوق بشر موارد ذیل را مصادیق بازداشت خودسرانه دانسته‌اند: ۱- زندانی که مدت محکومیت خویش را سپری کرده ولی بازهم در زندان باقی‌مانده باشد؛ ۲- دستگیری غیرقانونی، در عین حال خودسرانه نیز محسوب می‌شود؛ ۳- هرگاه منظور از دستگیری، رسیدن به هدفی غیرقانونی باشد، ۴- هرگاه به بازداشت خودسرانه، بدون ارزیابی عینی

¹ The principle of separation of investigation stage of trial

² The principle of prohibition of arbitrary arrest and detention

ضرورت آن، دستور داده شود؛ ۵- هرگاه بازداشت دستور داده شده توأم با سوءنیت بوده یا در اعمال قوانین مربوطه به طور صحیح، غفلت صورت گرفته باشد. از این جهت نظر به قوانین افغانستان؛ پولیس و موظف امنیت ملی (اطلاعات) نمی‌توانند در تمامی جرائم مظنون را گرفتار نمایند. بلکه صرف در جرائمی که قانون به آن‌ها این صلاحیت را اعطاء نموده، به گرفتاری اقدام نمایند. ماده ۸۱ قانون اجراءات جزای در این باره مقرر می‌دارد: «پولیس و موظف امنیت ملی می‌توانند، به صلاحیت خود، در حالات ذیل شخص را گرفتار نمایند: ۱- در صورت که جرم مشهود جنایت یا جناحه که جزای آن حبس متوسط در قانون پیش‌بینی شده باشد؛ ۲- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت شناسایی یا معرفی شده است، احتمال فرار و غایب شدن او متصور باشد.

اصل تحصیل دلیل اتهام به روش قانونی^۱

در بند ۱ ماده ۲۱ قانون اجراءات جزای؛ دلایل و مدارک اثبات به‌دست آمده به اثر نقص احکام این قانون و سایر قوانین نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه (پرونده) خارج و مهر می‌گردد؛ و باز در بند یک ماده ۲۰۳ قانون مزبور تصریح دارد: «هرگاه نزد محکمه ذیصلاح ثابت گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل اثبات علیه متهم وجود ندارد و یا اتهام جزئی بوده و قابل مجازات نمی‌باشد، به عدم لزوم اقامه دعوی (البته طبق بند ۲ مجنی علیه و مدعی حق العبدی یا نماینده قانونی آن‌ها و یا خائنوال می‌تواند در خلال ۷ روز از صدور قرار اعتراض نمایند) قرار صادر و متهم توقیف‌شده را در صورتی که به اثر واقعه دیگر تحت توقیف نباشد، رها می‌نماید.»

اصل برابری سلاح‌ها^۲

مفهوم برابری سلاح‌ها آن است که بخش دفاع (متهم و وکیل مدافع وی) از یک سو و بخش تعقیب (خائنوال و مجنی علیه) در سوی دیگر، در موقعیت برابر، از نظر برخورداری از امکانات و تسهیلات قرار داشته باشند؛ که مفهوم برابری سلاح‌ها در سه مورد ذیل نمایان می‌گردد:

حضور متهم و وکیل مدافع وی در تمامی مراحل تحقیق و تعقیب؛
دسترسی متهم و وکیل مدافع وی به تمامی اسناد و مدارکی که خائنوال جمع‌آوری نموده است؛

برابری موقعیت متهم و وکیل مدافع وی در دادگاه با خائنوال (دادستان) از جمله در پرسش از شهود به نفع و به چالش کشیدن شهود مخالف؛ خائنوال مکلف است که

¹ The principal cause of the accusation Legally

² The principle of equality of arms

هم دلایل الزام را جمع آوری نمایند وهم دلایل تبراء کننده را و همه را درج دوسیه (پرونده) نماید. (علامه، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

این اصل برابری سلاح‌ها در مواد مختلفی از قانون اجراءات جزایی به خوبی پیش بینی شده است. ماده ۲۰ قانون یادشده؛ مامور ضبط قضائی و خرنوال مکلف است در جریان تحقیق، تمام دلایل و شواهد موجه را که به ضرر یا نفع مظنون باشد، جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری نماید. همان طوری که ملاحظه شد، این ماده، مامور ضبط قضائی و خرنوالی را موظف می‌سازد که دلایل به ضرر و نفع مظنون را جمع آوری کند. تنها وظیفه‌ی او جمع آوری دلایل بر اتهام نیست بلکه دلایل دال بر تبرئه را نیز باید گردآورد و در صورت لزوم در صورت دعوای خویش، دلایل دال بر بی‌گناهی مظنون را نیز درج نماید. قانون بر لزوم حضور مظنون و وکیل مدافع وی در تمام مراحل دادرسی، تأکید می‌کند و مامور ضبط قضایی و خرنوال را مکلف می‌نماید که مظنون و وکیل مدافع وی را از فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند آگاه کنند و متهم و وکیل مدافع وی حق دارند که اسناد شامل دوسیه را ملاحظه و اطمینان حاصل نمایند.

در جهت تأکید بیشتر بر اهمیت اصل برابری سلاح‌ها و حضور فعال متهم و وکیل وی در جریان تحقیق، اوراق شهود و معاینات تخصصی اهل خبره (در ماده ۳۱ تفصیل اهل خبره بیان شده) که در جریان تحقیق جمع آوری گردیده است، (قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۲، مواد ۵۱-۴۴) می‌تواند بعداً اساس تصمیم را تشکیل دهد. مشروط بر اینکه نتایج نشان دهد که متهم و وکیل مدافع منتخبش در هنگام جریان تحقیق حاضر بوده و در موقفی قرار داشتند که بتوانند سؤال و یا اعتراض خویش را ارائه بدارند، در غیر آن اسناد فوق صرف جنبه قرینه را دارا می‌باشد.

اصول ناظر بر محاکمه عادلانه^۱

اصل برخورداری از محکمه صالح، مستقل، بی‌طرف و قانونی^۲

در بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقایق اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.» در قوانین افغانستان نیز راجع به صلاحیت محاکم، ماده ۱۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «صلاحیت قوه

¹ Principles governing a fair trial

² The principle that a court competent, independent, impartial and legally

قضایه شامل رسیدگی به تمام دعاوی ای است که از طرف اشخاص حقیقی و یا حکمی به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود.»

مفهوم مخالف ماده فوق این است که تأسیس هر نوع دادگاهی خارج از چارچوب قوه قضائیه، ممنوع بوده و صلاحیت رسیدگی به دعاوی را نخواهد داشت. ویژگی دیگر محکمه طبق ماده ۲ و ۳ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم و بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ استقلال آن است و صلاحیت رسیدگی به دعاوی را دارد که از طرف اشخاص حقیقی و یا حکمی با شمول دولت به حیث مدعی و مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می‌گردد.

به قاضی باید سوگند یاد کنند که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را باکمال امانت، صداقت و بی‌طرفی اجرا نماید.

همچنین برای تحقق وصف قانونی بودن محکمه و اقامت عدالت، قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم اختیارات و صلاحیت‌های تمامی دادگاه‌های افغانستان را مشخص کرده است تا هر کدام در چارچوب وظایفشان، به دعاوی رسیدگی نمایند و هیچ دادگاهی نمی‌تواند خارج از مواردی که قانون مشخص کرده است به رسیدگی بپردازد.

اصل صلاحیت انحصاری مراجع قضایی^۱

اصل مورد بحث، ارتباط تنگاتنگی با اصل برخورداری از محکمه صالح، مستقل، بی‌طرف و قانونی دارد و بدین معنا است که دادرسی در صلاحیت انحصاری محاکم قبلاً تأسیس شده به‌وسیله قانون و در زیرمجموعه قوه قضائیه است؛ بنابراین وجود هرگونه مرجع دادرسی قضایی در خارج از چارچوب قوه قضائیه خلاف اصل و دارای اشکال است. زیرا وجود چنین مراجعی، به‌خصوص اگر در چارچوب قوه مجریه ایجاد شود، مغایر با استقلال امر قضا است و این مطلب به‌عنوان یک اصل در قوانین افغانستان پیش‌بینی شده است. در این باره ماده ۱۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌ای را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به‌نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج سازد و به مقام دیگر تفویض کند.» در ماده چهارم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم نیز، عین عبارت فوق، قانون اساسی تکرار شده است و هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه باصلاحیت.

¹ The principle of exclusive jurisdiction of the courts

اصل علنی بودن محاکمه^۱

در برخی از ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده: «تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.» و در ماده ۱۲۸ قانون اساسی در این باره نیز تصریح می کند: «در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می تواند در حالاتی که در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند ولی اعلام حکم باید به هر حال علنی باشد و عین عبارت در ماده هشتم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم ذکر شده است.

اصل مستند و مستدل بودن رأی محکمه^۲

منظور از مستند و مستدل بودن این است که رأی دادگاه باید مستند و مستدل به مواد قانون باشد که در رأی دادگاه باید دلایل و اسباب حکم ذکر شود. در قانون اساسی و قوانین عادی افغانستان، هر دو شرط فوق، شناسایی و پیش‌بینی شده است.

راجع به مستند بودن رأی، ماده هفتم قانون محاکم مقرر می دارد: محاکم حین رسیدگی قضایا، احکام قانون اساسی و سایر قوانین نافذه را تطبیق (اجرا) می نمایند. در صورتی که صراحت قانونی در قضیه موجود نباشد، رسیدگی و اصدار حکم مطابق به احکام مندرج مواد صد و سی و یک قانون اساسی صورت می گیرد: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می کنند. هرگاه برای قضیه ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید. محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می نمایند و در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب

¹ The principle of Open trials

² The principle of documentary and soundness of court

حل و فصل می نمایند.» و در ماده ۱۳۰ تصریح شده است که قاضی در مراجعه به فقه برای حل موضوع، در برداشت فقهی خویش دو نکته را باید رعایت کند: برداشت فقهی قاضی مغایر با قانون اساسی نباشد؛ برداشت فقهی به نحوی باشد که عدالت را به بهترین وجه تأمین کند یعنی مغایر با عدالت نباشد.

راجع به مستدل بودن رأی، ماده ۱۲۹ قانون اساسی مقرر می دارد: «محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صدور می نماید، در فیصله ذکر کند.» در ماده نهم قانون محاکم باز بر مستند بودن و مستدل بودن رأی دادگاه تأکید بیشتر و واضح تر شده است: «محاکم مکلفاند دلایل و اسباب حکمی را که صادر می کنند با ذکر مواد قانونی مورد استناد، در فیصله خویش تصریح نمایند.»

اصل تعدد قضات^۱

در محاکم افغانستان، رسیدگی به قضایا توسط سه قاضی صورت می گیرد. ماده چهل و هفتم قانون محاکم می گوید: «محکمه ابتدائیه ولسوالی (شهرستان) مرکب از رئیس و دو عضو می باشد. در ولسوالی هایی که اعضا موجود نباشد، رسیدگی به قضایا توسط کمتر از سه نفر قاضی صورت گرفته می تواند.» به همین ترتیب، تعدد قاضی در مواد ۱۷، ۳۱ و ۳۲ راجع به قضات دادگاه استیناف و دیوان عالی کشور (ستره محکمه) نیز پیش بینی گردیده است. (قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، ۱۳۸۴، ماده ۱۷، ۳۱ و ۳۲)

اصل تعدد مراحل رسیدگی^۲

از آنچه تاکنون اشاره شد به خوبی روشن می گردد که در افغانستان مراحل رسیدگی متعدد است بلکی دادرسی در دودرجه ای (دادرسی ابتدایی و استینافی) پذیرفته شده است همچنین علاوه بر آن موارد فرجام خواهی در امور جزایی و تجدیدنظر در ستره محکمه (دیوان عالی کشور) با شرایط، اوضاع و احوال پیش بینی گردیده است.

اصل سرعت^۳

در افغانستان نیز مانند اسناد بین المللی و سایر کشورها پیشرفته به سرعت پرونده ای متهم توجه بیشتر مدنظر گرفته و برای هر مرحله ای از کشف و دادرسی میعاد و مدت معین در نظر گرفته شده و صلاحیت پولیس، خرنوال و قاضی را در مراحل گوناگون قانونا مشخص کرده است و در صورت تأخیر از موعد قانونی مسئولیت بدوش پولیس، خرنوال

¹ The principle of number of judges

² The principle of number of stages of the procedure

³ The principle of speed

و قاضی انداخته است. زیرا با درازا کشیدن دوسیه (پرونده) آن هم که مظنون و متهم در توقیف و سلب آزادی به سر می‌برد، خود یک نوع جزاء می‌باشد.

بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌نماید: «هر کس که به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را به اسرع وقت در محضر خرنوال یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضائی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود، بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصیکه در انتظار دادرسی هستند نباید قانون کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌های شود که حضور متهم در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضائی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید.» و در قانون اساسی افغانستان نیز در ماده ۳۱ می‌نگارد: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعادى که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد.» و همچنین در ماده ۲۵ قانون پولیس آمده: «پولیس می‌تواند جهت کشف همه‌جانبه جرم و مجرم مظنون گرفتار شده را برای مدت ۱ الی ۷۲ ساعت تحت نظارت قرار دهد.» و تمامی مراحل دادرسی را قانون اجراءات جزایی و قانون صلاحیت محاکم با تفصیل بیشتر مشخص کرده است که به برخی موارد آن قبلاً نیز اشاره شد بود. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶، بند ۳، ماده ۹ و قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۳۱ و قانون پولیس، ۱۳۸۸، ماده ۲۵ و قانون اجراءات جزائی و قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، پیشین)

نتیجه‌گیری

اصول کلی بر دادرسی کیفری در نظام حقوقی افغانستان برگرفته شده از نظام حقوق نوشتاری (رومی ژرمنی) است زیرا خصوصیات نظام مذکور را در جز قوه مجریه بودن خرنوالی (دادسرا) و ساختار محاکم می‌توان دریافت کرد ولی شناخت از حقوق متهم، حضور متهم و وکیل مدافع آن در تمامی مراحل تحقیق، رعایت تساوی سلاح‌ها در مراحل تحقیق، محاکمه و ترافعی بودن محاکمه در نظام عدالت کیفری افغانستان به نظام اتهامی (کامن لا) نزدیک تر به نظر می‌خورد و همچنین جمهوری اسلامی بودن این نظام، فرایند کیفری آن در قدم نخست از حقوق اسلامی الهام گرفته شده است که در حقیقت قانون‌گذار افغانی تلاش نموده تا اصول حاکم بر دادرسی عادلانه ی کیفری خویش را از هر سه نظام عمده حقوقی جهان با آخرین تحولات مربوطه ی حقوقی با کنوانسیون‌های حقوق بشری، معیارهای بین‌المللی، شرایط، اوضاع و احوال کشور مطابق اساسات اسلامی و عرف پسندیده مردم خویش بهره‌گیری کرده است.

فهرست منابع:

الف: فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). علوم جنائی (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات سمت.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۳). آئین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آئین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
۴. جعفر لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق، چاپ ۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
۶. رسولی، محمد اشرف (۱۳۹۳). محاکمه عادلانه، کابل: انتشارات سعید.
۷. علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹). اصول راهبردی حقوق کیفری، تهران: انتشارات کتاب همگان.
۸. امید، حسن (۱۳۶۲). فرهنگ امید، چاپ ۱۸، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. کریانگ، ساک کیتی شیانییری (۱۳۸۳). حقوق بین المللی کیفری، ترجمه: یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: انتشارات سمت.

ب: لاتین، مقالات و سایت

۱۰. M.Bassiouni, (1992), Crimes, Against, Hamanity, In Intematioal, Criminal Low, Martinus Nijhoff Pub, the Netherlands.
۱۱. <http://zestanikzai.blogfa.com/post/25>
۱۲. UN, (2004May), Compilation of General Comments and Recommendations, Adopted by Human Rights Treaty Bodies, HRI/GEN/ Rev1.
۱۳. ایثار، خالد (۱۳۹۵). «محاکمه عادلانه در پرتو حقوق داخلی افغانستان و اسناد بین المللی حقوق بشر»، کابل، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ص ۱۳-۱۲.
۱۴. رضایی، عصمت الله (۲۰۱۰/۱۳۹۶). «بررسی حقوق متهم در حقوق افغانستان»، مرکز علمی فرهنگی طلوع فجر، http://www.toloufajr.com/articl_nasl.php?naslp=271
۱۵. علامه، غلام حیدر (۱۳۸۶). «آئین دادرسی کیفری افغانستان»، مجله حقوقی دادگستری، تهران، شماره ۶۰، ص ۳۱-۶۱.

ج: قوانین

۱۶. اساسنامه دیوان بین المللی کیفری (۱۹۹۸م). مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۱۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸). سازمان ملل متحد.

۱۸. قانون اجراءات جزای افغانستان (۱۳۹۲). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۱۱۳۲.
۱۹. قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۸۱۸.
۲۰. قانون پولیس افغانستان (۱۳۸۸). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۹۹۴.
۲۱. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان (۱۳۸۴). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه شماره ۸۵۱.
۲۲. قانون جزا افغانستان (۱۳۵۵). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۳۴۷.
۲۳. قانون مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان (۱۳۹۴). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه شماره ۸۷۵.
۲۴. قانون وکلا افغانستان (۱۳۸۶). کابل، نشر جریده رسمی وزارت عدلیه شماره ۹۳۴.
۲۵. کنوانسیون حقوق طفل، (۲۰ نوامبر ۱۹۸۹)، سازمان ملل متحد.
۲۶. کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرکننده (۱۹۸۴). و قرارداد چهارگانه ژنو سازمان ملل متحد.
۲۷. کود جزا افغانستان (نافذ ۲۵/۱۱/۱۳۹۶ و نشر ۲۵/۲/۱۳۹۶)، کابل، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره مسلسل ۱۲۶۰ (طبق بند ۲ فرمان تقنینی ۱۳۹۵-۱۲-۲۵۶/۱۴ این قانون ۹ ماه بعد از تاریخ نشر در جریده رسمی یعنی در تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳۹۶ نافذ و ۳۶ قوانین دیگر با شمول قانون جزا سال ۱۳۵۵ ملغی محسوب می‌گردد)
۲۸. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، (۱۳۴۵ = مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد.